

## به نام خدا بخشی از کتاب صد میدان

از آشنایی تا دوست داری هزار مقام است و از آگاهی تا به گستاخی هزار منزل است و این جمله بر صد میدان نهاده  
آمد و الله المستعان.

### میدان توبه

توبه بازگشتن به خدای [قوله تعالی]: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...» توبه نشان راه است و سالار بارگاه است و کلید  
گنج و شفیع وصال و میانجی بزرگ و شرایط قبول و سر همه ی شادی ها و ارکان توبه سه چیز است: پشیمانی در دل و  
عذر بر زبان و بریدن از بدی و بدان.

### میدان مروّت

ارکان مروّت سه چیز است: زندگانی کردن با خود به عقل؛ با خلق به صبر؛ با حق به نیاز.

نشان زندگانی کردن با خود به عقل سه چیز است: قدر خود بدانستن و اندازه ی کار خود دیدن و در خیر خویش  
بکوشیدن.

نشان زندگانی با خلق به صبر سه چیز است: به توان ایشان از ایشان راضی بودن و عذرهای ایشان باز جستن و داد  
ایشان از توان خود بدادن.

نشان زندگانی با حق به نیاز سه چیز است: هر چه از وی آید بدان شکر واجب دیدن و هر چه وی را کنی عذر  
واجب دیدن و اختیار وی را صواب دیدن.

### میدان ارادت

ارادت، خواست مرد است در راه بُردن... جمله ی ارادت سه است: اول ارادت، دنیای محض است و دیگر ارادت،  
آخرت محض و سه دیگر ارادت حق محض... .

نشان [اول ارادت] سه چیز است: یکی در زیادت دنیا به نقصان دین راضی بودن و دیگر از درویشان مسلمان اعراض  
کردن و سه دیگر حاجت های خود را با مولی با دنیا با دنیایی افکندن... نشان [دوم ارادت] سه چیز است: یکی در  
سلامت دین به نقصان دنیا راضی بودن و دیگر مؤانست با درویشان داشتن و سه دیگر حاجت خود به مولی به آخرت  
افکندن... نشان [سه دیگر ارادت] سه چیز است: اول پای به دو گیتی فرانهادن و دیگر از خلق آزاد گشتن و سه دیگر از  
خود باز رستن

### میدان قصد

قصد آهنگ حق است به ترک هر چه جز از وی و قصد را سه رکن است. قصد تن به خدمت و قصد دل به معرفت  
و قصد جان به محبت و قصد تن را سه نشان است: از جهد نیاسودن، از تنعم بکاستن و فراغت جستن و قصد دل را سه  
نشان است: رنج کشیدن و خلوت گزیدن و به ضرورت زیستن و قصد جان را سه نشان است: نازک دل بودن و از سماع  
نشکیفتن و به مرگ گراییدن.

## میدان صبر

صبر را سه رکن است: یکی بر بلا... دیگر از معصیت... و سه دیگر بر طاعت.

صبر بر بلا به دوست داری توان و از آن سه چیز زاید. بینایی دل و علم باریک و نور فراست. صبر از معصیت به ترس توان و از آن سه چیز زاید: الهام و دعا و قبول دل ها و نور عصمت. صبر بر طاعت به امید توان و از آن سه چیز زاید: باز داشت بلاها و روزی ناپیوسیده (غیرمنتظره) و گراییدن با نیکان.

## میدان جهاد

از میدان صبر میدان جهاد زاید و جهاد باز کوشیدن است با نفس و با دیو و با دشمن... و جهاد را سه رکن است. با دشمن به تیغ و با نفس به قهر و با دیو به صبر. مجاهدان به تیغ سه اند: کوشنده ی مأجور و خسته ی مغفور و کشته ی شهید. مجاهدان با نفس سه اند: یکی می کوشد، او از ابرار است و یکی می نازد او از اوتاد است و یکی باز رسته است او از آبدال است.

مجاهدان دیو سه اند: یکی به علم مشغول است، او از مقربان است و یکی به عبادت مشغول است او از صدیقان است و یکی به زهد مشغول است، او از اولیایان است.

## میدان یقین

یقین سه چیز است: علم یقین است و عین یقین است و حق یقین است. علم یقین استدلالی است. عین یقین استدراکی است و حق یقین حقیقتی است و علم یقین، مطالعت است و عین یقین مکاشفت است و حق یقین مشاهدت است.

علم یقین از سماع روید و عین یقین از الهام روید و حق یقین از عیان روید. علم یقین سبب شناختن است و عین یقین از سبب باز رستن است و حق یقین از انتظار و تمیز آزاد گشتن است.

## میدان اخلاص

اخلاص ویژه کردن است و آن سه قسم است. اخلاص در شهادت و آن در اسلام است و اخلاص خدمت و آن در ایمان است و اخلاص معرفت و آن در حقیقت است. اخلاص شهادت را سه گواه است: کوشیدن بر امر وی و آزر (شرم) از نهی وی، آرمیدن به رضای وی... و اخلاص خدمت را سه گواه است: نادیدن خلق در پرستیدن حق و رعایت سنت در کار حق و یافت حلاوت بر خدمت حق... و اخلاص معرفت را سه گواه است: بیمی بر گناه باز دارنده و امیدی بر طاعت دارنده و مهری حکم را گزارنده.

## میدان خوف

از میدان تواضع، میدان خوف زاید و خوف ترس است و ترس، حصار ایمان است و... سلاح مؤمن است و آن سه قسم است: یکی قسم خاطر است یعنی گذرنده و دیگر قسم مقیم و سه دیگر غالب.

آن ترس که خاطر است در دل در آید برگذرد، آن کمینه ترس است که اگر آن نبود، ایمان نبود که بی بیم ایمنی را روی نیست و بی بیم را ایمان نیست و نشان های بیم، ناپیدا نیست و آن پیرایه ی ایمان است، هر کس را ایمان چندان است که بیم است و دیگر ترس مقیم است و آن ترس است که بنده را از معصیت باز دارد و از حرام وی را دور کند و آمل مرد (آرزوی مرد) کوتاه کند و...

## میدان طلب

طلب، جُستن است و کوشیدن و آن سه قسم است: طلب آزادی و طلب ثواب و طلب حق تعالی. اما طلب آزادی از درد قطعیت است و از خجلت عتاب و از ذلّ (خواری) حجاب و این طلب مفتقران (نیازمندان) است و اما طلب ثواب از طلب بهشت است و شفاعت و عفو و خشنودی و این طلب مجتهدان است. اما طلب حق تعالی کاری عظیم است و خلق آن را به سستی می نگرد و آن ترک دنیا و آخرت است و همه چیز پیش جویند و پس یابند و حق تعالی را پیش یابند، پس جویند، از آن طالبان حق عزیزاند.

## میدان صدق

از میدان انقطاع، میدان صدق زاید... صدق راستی است و صدق را سه درجه است: درجه ی ظاهر است و دیگر باطن و سه دیگر غیب. آن چه ظاهر است سه چیز است: در دین صلابت و در خدمت سنّت و در معاملات حسبت (اجر و ثواب) آن چه باطن است، سه چیز است: آن چه گویی کنی و آن چه داری نمایی و آنجا که آوازه می باشی. آن چه غیب است، سه چیز است: آن چه خواهی یابی و آن چه پیوسی (انتظار داشته باشی) بینی و نزدیک وی آن چه می شمری باشی.

## میدان صفا

از میدان صدق، میدان صفا زاید... اهل صفا سه گروه اند: یک گروه از آن خود فرشتگان اند از شهوت پاک و از تهمت دور و از غفلت معصوم و دیگر گروه انبیاء علیهم السلام از تراجع (بازگشت به گذشته) پاک و از ریت (شک و تردید) دور و از معاصی معصوم. فرود این دو گروه در میان مؤمنان اند اهل صفا و ایشان قومی اند از سلطان نفس خویش رسته و دل ها با مولی پیوسته و سرها به اطلاع وی آراسته.

## میدان حیا

از میدان صفا میدان حیا زاید... حیا شرم است و شرم حصار دین است و شرم، عملی است از عمل های کَرَم. شرم عاقلان از خلق است و شرم جوانمردان از فرشتگان است و شرم عارفان از حق.

از خلق، شرم او دارد که از آب روی خود بترسد و قبول ایشان پیوسد (انتظار داشته باشد) و عظمت الله نشانسد و از فرشتگان، او شرم دارد که بر غیب اعتماد دارد و از گناه پاک دارد و از حساب اندیشه دارد و از حق او شرم دارد که دل بینا دارد و سرّ آشنا و خمیر او از ریت جدا دارد.

## میدان توحید

از میدان غربت میدان توحید زاید. توحید یکتا گفتن و یکتا دانستن و یکتا دیدن است... اما یکتا گفتن سر همه علم است و نور همه معرفت و مبنای دین و حاجز (پرده) میان دشمن و دوست... و گفتار توحید را و ظاهر و باطن آن را سه وصف است: اول گواهی دادن الله را تعالی به یگانگی در ذات و پاکی از جفت و فرزند و یار «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى» و دیگر گواهی دادن الله را به یگانگی در صفت هایی که در آن بی شبهه است... سه دیگر گواهی دادن الله را به یگانگی به نام های حقیقی ازلی که آن نام ها وی را حقیقت اند و دیگران را عاریتی اند.

## میدان حیات

از میدان بصیرت میدان حیات زاید... زندگانی دل سه چیز است در هر دلی که از آن سه چیز نیست مردار است: یکی زندگانی بیم است با علم و دیگر زندگانی امید است با علم، سه دیگر زندگانی دوستی است با علم.

زندگانی بیم دامن مردم پاک دارد و چشم وی بیدار و راه وی راست. زندگانی امید مرکب مرد تیز دارد و زادش تمام و راه نزدیک و زندگانی دوستی قدر مرد بزرگ گرداند و سر وی آزاد و دل وی شاد.

### میدان معرفت

از میدان حکمت میدان معرفت زاید... معرفت شناخت است و آن سه باب است و سه درجه به ترتیب: اول باب شناخت هستی است به یکتایی... دیگر شناخت توانایی و دانایی و مهربانی و سه دیگر شناخت نیکوکاری است و دوستداری و نیکویی و نزدیکی. معرفت اول باب بنای اسلام است و دیگر باب بنای ایمان است و سه دیگر باب بنای اخلاص است.

### میدان ولایت

از میدان حقیقت میدان ولایت زاید. ایشان که اهل این خلعت اند اولیاند و اوتاد در میان ایشان... و اولیا را سه نشان است: سلامت دل و سخاوت تن و نصیحت خلق. سلامت دل رستگاری است از سه چیز: گله از خلق و جنگ با خلق و پسند خود و سخاوت تن را سه نشان است: دست برداشتن از آن چه خودخواهی و به دل باز شدن از آن چه خلق درانند، منتظر نبودن چیزی را از دنیا بیشی و نصیحت خلق را سه نشان است: نیکوکاران را یاری دادن و بر بدکاران ببخشودن و همه ی خلق را نیک خواستن، این اخلاق اولیاست. اصل این نیکودلی است و جوانمردی و کم آزاری.

### میدان استسلام

از میدان تسلیم میدان استسلام زاید. استسلام حقیقت اسلام است و آن سه درجه است: اول از شرک برستن و دیگر از خلاق برستن سه دیگر از خود برستن شرک سه است: شرک مهین (بزرگ) خود معروف است و شرک میانه شک است و شرک کهن (کوچک) ریا. هر که از این سه شرک برست از سه کار عظیم برسته است.

### میدان اعتصام

از میدان استسلام میدان اعتصام زاید. اعتصام دست در زدن است «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» اعتصام سه است: اول دست در توحید زدن است که «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» آن است و دیگر دست به قرآن زدن و کار کردن بدان «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» آن است و سه دیگر دست در حق در زدن «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ» آن است که اعتصام توحید سه چیز است: درست بدیدن که پادشاه یکی است، کار از یک جا و حکم از یک در.

اعتصام به قرآن سه چیز است: بدانستن که دین به قرآن است و آورنده ی قرآن و پذیرفتگان قرآن.

اعتصام به حق سه چیز است: دست اعتماد به ضمان وی زدن و دست نیاز به بر وی زدن و دست مهر به لطف وی زدن.

### میدان غن

غنا توانگری است. جمله ی آن سه چیز است: غنای مال است و غنای خوی است و غنای دل است.

غنای مال بر سه گونه است: آن چه از حلال است محنت است و آن چه از حرام است لعنت است و آن چه افزونی است، عقوبت است.

و غنای خوی از غنای نفس است که در خبر است که «الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ» و غنای نفس سه چیز است: خرسندی و خشنودی و جوانمردی و غنای دل سه چیز است و آن غنا القلب است که در خبر است که همت از دنیا مهمتر و مراد از

بهشت مهم تر و آرام از هفت آسمان و زمین مهتر.

میدان سرور

از میدان مکاشفه میدان سرور زاید و جمله ی شادی سه اند: یکی شادی حرام است و یکی مکروه و یکی واجب.

آن چه حرام است به معصیت شاد بودن است... آن چه مکروه است به دنیا شاد بودن است... آن چه واجب است شادی است به حق... اما شادی به حرام با آن دل بمیرد و پی نبرد و دوست، دشمن کند. اما شادی مکروه از آن آب روی کاهد و فتنه افزاید و عمر تاوان آید و اما شادی واجب را سه شادی است: شادی مسلمانی است که بند برگرفتن و راه گشاد و بار داد و دیگر شادی سنت است که از عتاب آزاد کرد و از شبهت ها رها و به حقیقت شاد. و سه دیگر شادی دوستی است که مراد را اُنس داد بی خلق و توانگری داد بی گنج و عزت داد بی سپاه.